

Review on the Jurisprudential Verdict of the Electoral Participation in the Islamic Political System

Hossein Birashk*
Ehsan Ahangari**
Eshagh Soltani***

Received: 06/05/2019
Accepted: 01/01/2020

Abstract

Since the Islamic jurisprudence is the most important determinant of the necessity or non-necessity of governmental behavior in Islamic jurisprudence, this article intends to examine one of the most important political actions, namely electoral participation, from a jurisprudential perspective. In this regard, we have first considered this action in terms of "right" and "duty" and have shown that people have the right to govern in order to provide them with a platform for political participation. In the next step, once the right is exercised, it is imperative for the people to participate in this context, the most important of which is to be present in the present election. To prove this claim, we refer to the religious texts and sources of jurisprudence with a jurisprudential approach, and we have therefore focused on three main reasons which include: 1. the necessity of maintaining the system and maintaining its authority, 2. the position of caliphate and the responsibility of the people, 3. Authorities in the Al-Faragh area.

Keywords

Electoral Participation, Political Jurisprudence, Maintaining the System, Governor Authorities, Al-Faragh Area.

* Associated Professor of the Department of Fiqh and Islamic Law Foundations at Imam Sadiq(a.s) University, Tehran, Iran, hosseinbirashk@yahoo.com

** PhD Student of the Department of Fiqh and Islamic Law Foundations at Tehran University, Tehran, Iran (Corresponding Author), ehsanahangari@gmail.com

*** PhD Student of Political Sciences at Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, eshagh.soltani87@gmail.com

تأملی در حکم فقهی مشارکت انتخاباتی در نظام سیاسی اسلام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۱

حسین بیرشک*

احسان آهنگری**

اسحاق سلطانی***

چکیده

از آنجاکه در حکومت اسلامی دستگاه فقهی مهم‌ترین دستگاه متولی تعیین ضرورت و یا عدم ضرورت رفتارهای حکومتی می‌باشد، در این نوشتار قصد داریم تا به بررسی یکی مهم‌ترین کنش‌های سیاسی ممکن، یعنی مشارکت انتخاباتی، از منظری فقهی، بپردازیم. در این راستا نخست از قالب «حق» و «تکلیف»، به این کنش نظر کرده و نشان داده‌ایم که مردم حقی بر حکومت دارند تا برای آنان بستر مشارکت سیاسی فراهم آید. در گام بعد پس از مهیا شدن زمینه استیفا این حق، بر مردم واجب می‌شود تا در این بستر که از مهم‌ترین اشکال آن در عصر حاضر حضور در انتخابات است، دست به مشارکت زنند. برای اثبات این مدعا با روشی فقهی به متون دینی و منابع فقهی رجوع نموده و از این رهگذر به سه دلیل عمده متمسک شده‌ایم که عبارت‌اند از: ۱. وجوب حفظ نظام و حفظ اقتدار آن، ۲. مقام خلافت و مسئولیت امت، ۳. اختیارات حاکم در منطقه الفراع.

واژگان کلیدی

مشارکت انتخاباتی، فقه سیاسی، حفظ نظام، اختیارات حاکم، منطقه الفراع.

* دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران

hosseinbirashk@yahoo.com

** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

ehsanahangari@gmail.com

*** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

مقدمه

یکی از نکات اصلی که همواره از سوی رهبران و حاکمان سیاسی جمهوری اسلامی ایران برای نشان دادن مردم‌سالار بودن نظام سیاسی مستقر مورد تأکید بوده است، تعداد بالای انتخابات برگزار شده در این نظام بوده است. این تأکیدات فراوان نشان از اهمیت مشارکت سیاسی و به صورت خاص مشارکت انتخاباتی در نظام اسلامی دارد. در این نوشتار سعی شده تا پس از موضوع‌شناسی بحث مشارکت سیاسی-انتخاباتی، از منظری فقهی به بررسی آن پرداخته شود.

مشارکت عنوان مبحثی است که اگر به صورتی عام به آن نگریسته شود، قدمتی به اندازه تاریخ بشریت دارد؛ یعنی از لحظات نخستین شروع زندگی اجتماعی انسان بر روی زمین، مشارکت آغاز می‌شود. ما حتی اگر انسان را موجودی ذاتاً مشارکت‌جو به حساب نیاوریم، مقتضای زندگی به گونه‌ای است که فرد را وادار به مشارکت می‌نماید. از عوامل مهم زمینه‌ساز برای آغاز مشارکت گرایش انسان به صیانت نفس است. این گرایش در حالی است که انسان همچون سایر موجودات از جهازات طبیعی دفاعی برخوردار نیست. لذا برای دفاع از خود هم که شده لازم می‌بیند برای کم کردن احتمال متضرر شدن رو به سوی مشارکت آورد. پس این نیازهای بشر است که او را وادار به مشارکت می‌کند. اهمیت مشارکت در این است که همواره زمینه‌ساز پیشرفت بشری و ارتقا یافتن دوره‌های تاریخی است.

این مفهوم در دوران یونان باستان نیز از اهمیت خاصی برخوردار بوده و در واقع دموکراسی، سازوکاری برای مشارکت گسترده مردم در امر حکومت بوده است. این مشارکت تا حدی اهمیت داشت که در سطح نظری نیز ارسطو آن را به عنوان مبنای تقسیم‌بندی نظامات سیاسی قرار داده و بر اساس تعداد افرادی که در امر حکومت مشارکت داشتند حکومت‌ها را طبقه‌بندی می‌کرد (عالم، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۷).

۱. مشارکت

۱-۱. زمینه‌های ظهور مشارکت

مشارکت به عنوان یک مسئله نظری و ملاک مشروعیت، بعد از شکل‌گیری دولت-ملت-ها ظاهر می‌شود. در این دوران تغییراتی که در مفهوم سیاست و نظام سیاسی پدید

می‌آید زمینه رشد مفهوم مشارکت را پدید می‌آورد (فیرحی، ۱۳۷۷، ص. ۳۱). از جمله این تغییرات، طرح مبحث قرارداد اجتماعی به‌عنوان منشأ حکومت می‌باشد. در نتیجه این ایده که اساساً حکومت‌ها بر مبنای رضایت عمومی شکل می‌گیرند به‌عنوان اعتقادی فراگیر مطرح می‌شود. در عصر روشنگری نیز با مطرح شدن مفاهیمی همچون فردگرایی، مقتضای فکری-فلسفی پدید آمدن عنصر مشارکت مهیا می‌شود. در نتیجه در دوران رشد لیبرالیسم بورژوازی شاهد گسترش میزان مشارکت در عرصه اقتصاد هستیم؛ اما از آنجاکه این طبقه مانع از دخالت سایر اقشار در امر حکومت می‌شد، از قرن نوزدهم میلادی مجموعه‌ای از انقلاب‌ها و اعتراضات شکل می‌گیرد که نتیجه آن گسترش مشارکت و حق رأی عمومی در سطح جامعه می‌باشد (بشیریه، ۱۳۹۱، ص. ۳۱۰). نکته دیگر که ضرورت یافتن گسترش مشارکت را سبب می‌شد آنکه با پیچیده‌تر شدن جوامع و رشد بروکراسی و تمرکز یافتن قدرت، سرنوشت افراد و حقوق آن‌ها در دستان نامرئی ساختار اداری، سیاسی و اقتصادی می‌افتاد. تصمیماتی که این نهادها می‌گرفتند تأثیرات عمیقی بر زندگی افراد گذارده و بعضاً باعث قربانی شدن آن‌ها می‌شد. «از این رو تنها مشارکت مستقیم افراد در تصمیم‌گیری‌هایی که به نام دولت، مقامات محلی یا دستگاه‌های بزرگ و غیرشخصی اقتصادی گرفته می‌شد، می‌توانست حقوق و آزادی‌های آنان را از گزند کارها و تصمیم‌های گروه‌های کوچک و دور از دسترس و اغلب ناشناس، در امان دارد» (آشوری، ۱۳۷۳، ص. ۳۰۲). این عامل نیز در پیدایی خواست درونی جوامع مبنی بر گسترش مشارکت عمومی تأثیرات بسزایی داشت.

با این وجود تا شروع قرن بیستم هنوز زمینه‌های مشارکت عمومی و به‌ویژه مشارکت انتخاباتی به‌صورت گسترده فراهم نشده است. از همین رو زنان و سیاه‌پوستان که تا اواسط قرن بیستم هم از حق مشارکت برخوردار نبودند، مجموعه‌ای از مبارزات و اعتراضات را آغاز می‌کنند که سبب می‌شود آن‌ها نیز دارای حداقلی از حق مشارکت شوند (ای.ا.پتر، و اف.اندی پین، ۱۳۸۰، صص. ۳۸۴-۳۸۸). نتیجه این روند سبب می‌شود تا در قرن بیستم و به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، «مشارکت» تبدیل به مفهومی قوام‌یافته شده و به‌عنوان شاخصه اصلی توسعه‌یافتگی مطرح می‌شود.

۲-۱. معنای مشارکت

مشارکت معادل واژه (Participation) است. عمل مشارکت نمودن (participate) به معنای همکاری داشتن در انجام یک فعالیت به همراه دیگران است و در آن معنای نوعی سهم داشتن اخذ شده است. این واژه اساساً در دوران مدرن مورد استفاده قرار می‌گیرد و اولین استعمال آن در سال (۱۵۳۱م) بوده است (Merriam Websters, ۲۰۰۳, p. ۹۰۳). متخصصان حوزه ادبیات فارسی نیز «مشارکت را در واقع همان همدلی، همیاری و همکاری آگاهانه و ارادی با دیگران می‌دانند که نتیجه‌ای چون خودیاری و رفع مشکلات خویش را دربر دارد» (فولادیان، و رضانی فرخ، ۱۳۸۷، ص. ۲۱). آلن بیرو نیز مشارکت را به معنای «سهمی در چیزی داشتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و بنابراین با آن همکاری داشتن» معرفی می‌کند. او از این منظر بین مشارکت به‌عنوان «حالت یا وضع (امر مشارکت کردن)» و مشارکت به‌عنوان «عمل و تعهد (عمل مشارکت)» تفاوت قائل می‌شود. در معنای نخست مشارکت تعلق به گروه را می‌رساند و معنای دوم حکایت از فعالیت در امری مشارکتی دارد (بیرو، ۱۳۷۰، ص. ۲۷۵).

در نهایت می‌توان مشارکت را به معنای کنش فعالانه فرد در سطح جامعه و در عرصه‌های مختلف فعال در آن همچون اقتصاد، اجتماع، فرهنگ و سیاست دانست. از این رو به حسب حوزه‌های عمده‌ای که مشارکت در آن‌ها رخ می‌دهد، مشارکت به چهار نوع اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی تقسیم می‌شود.

۳-۱. انواع مشارکت

۱-۳-۱. مشارکت اجتماعی

مشارکت اجتماعی فرآیند سازمان‌یافته‌ای است که طی آن اعضای جامعه به‌صورت آگاهانه، داوطلبانه و جمعی و با در نظر داشتن اهداف مشخص که منجر به سهم شدن آن‌ها در منابع قدرت می‌شود، دست به عمل می‌زنند (ازکیا، و غفاری، ۱۳۸۰، ص. ۱۵).

۲-۳-۱. مشارکت فرهنگی

«مشارکت فرهنگی شامل خلق، تولید، مشاهده، حفظ، حمایت، توزیع و مصرف محصولات و خدمات فرهنگی و هنری می‌گردد؛ لذا مشارکت فرهنگی عبارت است از

بهره‌مندی و بهره‌گیری عموم مردم از منابع فرهنگی جامعه» (عبدالله، ۱۳۹۱، صص. ۵۷-۵۸).

۱-۳-۳. مشارکت اقتصادی

می‌توان مشارکت اقتصادی را این‌گونه معنا نمود؛ «حضور و همکاری آگاهانه اقشار مختلف در جهت تولید، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری بیشتر و مطلوب‌تر، توزیع مناسب و عادلانه‌تر، مصرف عقلانی و بهینه از منابع مادی و طبیعی و کالاهای موردنیاز زندگی و صرفه‌جویی در استفاده از منابع کمیاب زندگی» (فولادیان، و رضانی فرخ، ۱۳۸۷، ص. ۴۲).

۱-۳-۴. مشارکت سیاسی

در گذر تاریخ ما شاهد دو تلقی متفاوت از مشارکت سیاسی بوده‌ایم. نگاه نخست «مبین تصویری سنتی و ابتدایی از مشارکت سیاسی است و آن را ملازم با رقابت و دموکراسی، در چارچوب دموکراتیک، رسمی و قانونی، دارای جریان منظم و کنترل‌شده، متضاد مفهوم اعتراض و خشونت و امری ذاتاً مطلوب و وسیله‌ای برای رسیدن به بسیاری از اهداف متعالی مانند آزادی و عدالت در نظر می‌گیرد» (معمار، ۱۳۹۰، ص. ۳۹). تلقی دوم که نگاهی نوین به مشارکت سیاسی دارد «مشعر به الحاق اعتراض و حتی خشونت به فرآیند مذکور بوده و آن‌ها را مختص نظام‌های دموکراتیک نمی‌داند. این دیدگاه مشارکت سیاسی را به معنی تلاش‌های مردم عادی در هر نوع نظام سیاسی - اعم از دموکراتیک و اقتدارگرا - جهت نفوذ بر کارهای حاکمان خود و گاهی تغییر دادن آن‌ها تلقی می‌کنند» (معمار، ۱۳۹۰، ص. ۴۰).

تاکنون تعاریف گوناگونی از مشارکت سیاسی ارائه شده است. مایکل راش آن را «درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی» تعریف نموده است (راش، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۳). هرسیچ و محمود اوغلی معتقدند؛ «مشارکت سیاسی نوعی کنش هدف‌مند در فرآیند تعاملی بین کنشگر سیاسی و محیط اجتماعی او در جهت نیل به اهداف معین و از پیش تعیین‌شده است؛ فرآیندی که افراد جامعه به‌صورت آگاهانه و جمعی، با در نظر داشتن اهداف معین و مشخص

که به سهم شدن آن‌ها در منابع اجتماعی منجر می‌شود، در آن شرکت می‌کنند» (هرسیج، و محمود اوغلی، ۱۳۹۱، ص. ۹).

در این میان به نظر می‌رسد می‌توان به تعریفی که معمار از مشارکت سیاسی ارائه کرده، به‌عنوان تعریفی جامع اشاره نمود. چراکه انواع اشکال مختلف مشارکت سیاسی را در برمی‌گیرد. وی می‌نویسد «مشارکت سیاسی عبارت است از هرگونه فعالیت سیاسی داوطلبانه - اعم از مسالمت‌آمیز یا خشونت‌بار، فردی یا گروهی، سازمان‌یافته یا توده‌وار- در جهت انتخاب کردن و انتخاب شدن و یا تأثیرگذاری - اصلاحی یا بنیادی- بر مناصب سیاست‌گذاری‌ها، نهادها یا حتی کلیت ساختار سیاسی اجتماعی حاکم» (معمار، ۱۳۹۰، ص. ۴۰).

با توجه به این تعریف دانسته می‌شود که مشارکت سیاسی نیز انواع مختلفی دارد. برخی آن را به سه دسته تقسیم نموده‌اند؛ اشکال متعارف، اشکال غیرمتعارف و اشکال پست‌مدرن (عبدالله، ۱۳۹۱، صص. ۶۷-۶۸). اما به نظر می‌رسد قرار دادن اشکال پست‌مدرن در کنار دوگونه دیگر از مشارکت صحیح نباشد. چراکه اولاً تقسیم مشارکت سیاسی به متعارف و غیرمتعارف تقسیمی ثنایی بوده و ذکر دسته‌ای دیگر در کنار آن دو منطقاً صحیح نیست. ثانیاً اساساً تقسیم به اشکال متعارف و غیرمتعارف بر حسب محتوا و شکل مشارکت سیاسی انجام می‌شود، ولی اشکال پست‌مدرن دلالتی زمانی داشته و با دو شق دیگر این تقسیم هم‌سنخ نیست و مصادیق آن را نیز می‌توان در دو شق دیگر این تقسیم‌بندی جای داد.

منظور از «اشکال متعارف» حالات قانونی مشارکت که بیشتر در دموکراسی‌های نمایندگی دیده می‌شود، است. مانند رأی‌دهی، فعالیت حزبی، مبارزات حزبی، اطلاع-رسانی سیاسی. همچنین منظور از «اشکال نامتعارف»، آن بخش از مشارکت سیاسی است که گرچه جزء حقوق مردم‌سالارانه به حساب می‌آیند، ولی خارج از مجاری رسمی می‌باشند. اموری همچون شرکت در تظاهرات، اعتصابات، بستن خیابان، تحصن، امضای تومار (عبدالله، ۱۳۹۱، صص. ۶۷-۶۸).

حال در میان اشکال مختلف مشارکت، مشارکت انتخاباتی به دلیل فراگیری بالا و اهمیت آن برای جابجایی قدرت در نظام‌های مردم‌سالار، همواره مورد توجه فعالان عرصه سیاست بوده است.

الف. مشارکت انتخاباتی

می‌توان دو نوع از مشارکت انتخاباتی را از هم تفکیک نمود؛ مشارکت انتقادی و غیر انتقادی (اثبات‌گرایانه). مشارکت غیر انتقادی فرآیندی است که در آن حقانیت حاکمان و نهادهای مسلط اثبات می‌گردد. در این حالت مشارکت به معنای تکلیفی است که از سوی قدرت رسمی بر عموم مردم تحمیل می‌شود تا به این وسیله نظام سیاسی مذکور خود را نظامی مردم‌سالار جلوه دهد. حال آنکه چنین مشارکتی صرفاً امری ساختگی و وسیله‌ای برای موجه سازی اعمال نظام‌های تمامیت‌خواه است. به‌عنوان مثال چنین حالتی از مشارکت انتخاباتی در دوران حکومت پهلوی امری رایج بوده است.

در مشارکت انتقادی اعضای جامعه به‌عنوان داورانی می‌باشند که با بررسی عملکرد حاکمان سیاسی، آن دسته از افرادی را که عملکرد مناسب و کارآمدی نداشته‌اند، حذف نموده و افراد دیگری را برای آن مناصب انتخاب می‌نمایند. در این حالت مشارکت انتخاباتی، ابزار دآوری نقادانه درباره حاکمان نظام‌های مردم‌سالار است (ساعی، ۱۳۸۸، صص. ۲-۳).

بر این اساس می‌توان گفت منظور از مشارکت انتخاباتی در نظام‌های سیاسی مردم‌سالار «کنش آزادانه و داوطلبانه شهروندان در انتخاب حاکمان در روز انتخابات است که از این راه، بر فرآیندهای سیاسی اعمال نفوذ می‌کنند» (ساعی، ۱۳۸۸، صص. ۲-۳) و این حضور مردم در فرآیند انتخابات برای گزینش حاکمان، جهت تحقق دو هدف «مهار کردن قدرت» و استفاده از «حق تعیین سرنوشت» صورت می‌گیرد (احمدی، ۱۳۸۹، ص. ۲۶).

ب. رویکردهای مشارکت انتخاباتی

تاکنون از مناظر مختلفی به مقوله مشارکت انتخاباتی نگریسته شده است. حال اگر بخواهیم در یک دسته‌بندی کلان تمامی مناظر تحلیلی را گرد آوریم می‌توان به دو رویکرد توصیفی و هنجاری اشاره نمود.

۱. رویکرد توصیفی

در این رویکرد به ترسیم هر آنچه به وقوع پیوسته می‌پردازند و سعی می‌شود در خلال توصیف‌های دقیق، معانی پنهان در مشارکت انتخاباتی را عیان نمایند. مثلاً از منظر جامعه‌شناختی به مباحثی همچون رابطه جنسیت با میزان مشارکت انتخاباتی و یا رابطه میزان تحصیلات با مشارکت انتخاباتی پرداخته می‌شود. از منظر اقتصادی نیز چنین تحلیل‌هایی انجام می‌شود. آنگاه که به بررسی رابطه میزان درآمد اقشار مختلف جامعه با حضور آن‌ها در انتخابات می‌پردازند.

۲. رویکرد هنجاری

در این رویکرد به «هست»ها پرداخته نمی‌شود، بلکه به آنچه باید باشد توجه دارند. چنین رویکردی در مناظر تحلیلی فیلسوفان سیاسی به‌خوبی آشکار است. آنجا که به ترسیم جامعه ایده آل خود پرداخته و در آن جایگاه مردم و نحوه حضور آنان در عرصه حکومت‌داری را معین می‌کنند. به‌عنوان مثال در لیبرال دموکراسی بر اساس وظیفه شهروندی بر اعضای جامعه لازم است تا در انتخابات حضور یابند.

در این میان بررسی فقهی مشارکت انتخاباتی در ذیل رویکرد هنجاری جای می‌گیرد. چراکه بررسی فقهی موضوع به معنای تحقیق پیرامون ضرورت یا عدم ضرورت (باید و نباید) حضور اعضای جامعه دینی در انتخابات است. از این منظر به اعضای جامعه دینی به‌مثابه «مکلف»ی نگاه می‌شود که شارع مقدس برای او تکالیفی معین نموده است. تکالیفی که در حال دوران بین وجوب و حرمت است. در ادامه قصد داریم تا با بررسی فقهی موضوع نشان دهیم از میان احکام پنج‌گانه وجوب، استحباب، اباحه، کراهت و حرمت کدام‌یک، بر فعل مشارکت انتخاباتی بار می‌شود.

۲. مشارکت سیاسی و انتخاباتی از نظر فقهی

ضرورت مشارکت سیاسی در حکومت دینی، امری است که در متون دینی بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. برای نمونه می‌توان به بابی در کتب حدیثی با عنوان «النصیحه لائمۃ المسلمین» اشاره کرد و نیز احادیث فراوانی که همه افراد جامعه اسلامی را مسئول سرنوشت جامعه می‌داند. این حدیث رسول اکرم (ص) از مشهورترین روایات حکومت‌داری است؛ «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة» (ابن ابی فراس، ۱۰۴۱ق، ج ۱،

ص. ۶؛ ابو عبید الهروی، ۱۴۰۸ق، ص. ۱۱). این مسئله به قدری اهمیت دارد که حتی معصومان(ع) نیز ملتزم به دریافت نظرات مسلمین در تصمیم‌گیری بودند و داستان جنگ احد از مصادیق معروف این مسئله در تاریخ اسلام است. ولی سؤال اساسی این است که این مشارکت مخصوصاً در عرصه انتخابات که در زمان ما مهم‌ترین مصداق آن است از نظر فقهی و شرعی، مصداقی برای حق است تا استیفای آن اختیاری باشد یا اینکه مصداق تکلیف است و الزامی؟

قبل از ورود به این بحث ذکر نکته‌ای ضروری است و آن اینکه مشارکت سیاسی بر مبنای اینکه نظام سیاسی حاکم بر یک جامعه چیست، می‌تواند مصداقی برای حق باشد و اختیاری یا اینکه بر اساس آن نظام حاکم و تفسیری که از حکومت دارد، تکلیف محسوب گردد.

اگر معتقد به مشروعیت‌بخشی حضور مردم برای حکومت بوده و آن را بر اساس نظریه قرارداد اجتماعی روسو و یا سائر نظریات مشابه آن که به نقش مردم به‌عنوان مشروعیت‌بخش نظام حاکم تأکید می‌کنند باشیم، نتیجه این است که مشارکت سیاسی برای مردمی که در سایه آن نظام سیاسی زندگی می‌کنند، حق است نه بیشتر. چراکه نظام حاکم بدون حضور مردم هیچ مشروعیتی ندارد. بنابراین شخص می‌تواند از حق خود در تعیین سرنوشت حاکمیت سیاسی استفاده کند یا نکند و نیروی قاهره‌ای مانند تکلیف الهی در این مجال جای طرح ندارد.

اما از آنجاکه پیش‌فرض این نوشتار دیدگاه اسلامی در باب نظریه سیاسی و انحصار حق حاکمیت برای خداوند متعال است (خلخالی، ۱۴۲۵ق، ص. ۱۲۹)، که آن را برای انبیا و اوصیا و در عصر غیبت برای فقها جعل نموده است و نقش مردم فقط به‌عنوان مقبولیت‌بخش حکومت دینی مطرح است و مشروع بودن یک حکومت به این است که از طرف خداوند چنین حقی برای حاکم جعل شده باشد، این سؤال جای طرح دارد که آیا مشارکت مردم در عرصه‌های سیاسی حقی است که فرد شرعاً مختار در این زمینه باشد یا اینکه تکلیف است و واجب؟ در این زمینه اول به تفسیر واژگانی چون حق و تکلیف می‌نشینیم و سپس به بحث از آنچه مقتضای ادله شرعی در مورد بحث است، می‌پردازیم.

۲-۱. حق

حق در لغت به معنی ثابت و ثبوت آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص. ۴۹). در اصطلاح فقهی حق نوعی سلطه است که برای صاحب حق اعتبار گردیده است (نائینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص. ۴۱). لذا داخل در قسم اعتباریات شرعی می‌شود. در اینکه ماهیت حق چیست و چه اقسامی دارد بحث‌های فراوانی میان فقها در گرفته است که در این مقال جای پرداختن به آن وجود ندارد، بلکه همین مقدار مورد تأکید است که حق برای شخص این اثر را دارد که او را درباره بهره‌گیری از آن و عدم بهره‌گیری، مسلط ساخته و در موارد سلب آن از طرف اشخاص دیگر، قابلیت پیگیری حقوقی دارد. نکته دیگر اینکه حق از امور متضایف است و تصور آن بدون در نظر گرفتن طرف دیگر ممکن نیست. به این بیان که حق و تکلیف دو روی یک سکه هستند و هر جا که حقی برای کسی وجود دارد، تکلیفی برای اشخاص دیگر پدید می‌آید و هر جا من له الحقی وجود دارد، من علیه الحق نیز هست که باید تکالیفی که از جانب آن حق متوجهش می‌شود را رعایت کند.

۲-۲. تکلیف

تکلیف در لغت از ماده «کلف و کلفه»، به معنی مشقت است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص. ۱۱۵). بنابراین تکلیف عبارت خواهد بود از به کلفت و مشقت انداختن کسی که مکلف است و از ناحیه شارع این مسئله در مورد اوامر و نواهی او صادق است (حمیری، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص. ۵۸۸۹). یعنی با مکلف کردن بندگان به انجام یا ترک عملی آن‌ها به مشقت بیافتند.

در فقه تکلیف از اقسام حکم است. چراکه حکم شرعی که عبارت است از خطاب شارع به انجام دادن یا ترک کاری و یا تخییر بین آن دو (علامه حلی، ۱۳۸۰، ص. ۵۰؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص. ۸). احکام تکلیفی شامل؛ وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه می‌شود.

بعضی تعریف فوق را به دلیل اینکه شامل اباحه می‌شود کامل ندانسته‌اند. زیرا اباحه به معنی آزادی عمل کامل فرد در فعل یا ترک می‌باشد، بنابراین مشقت و کلفتی در مورد آن وجود ندارد. لیکن بسیاری در مقام بیان تعداد احکام تکلیفی، اباحه را نیز در

شمار آن ذکر کرده‌اند (حکیم، ۱۴۲۳ق، ص. ۵۴). ما نیز اضافه می‌کنیم که حتی صدق تکلیف بر استحباب و کراهت نیز مسامحه است. زیرا در این دو مورد نیز مشقتی متوجه شخص نیست، چراکه مادامی‌که الزامی بر شخص در انجام یا ترک عمل نباشد مشقتی وجود ندارد. مقصود از تکلیف در این نوشتار نیز همین معنای اخص یعنی الزام شرعی است.

در مورد مخاطب تکلیف یا مکلف نیز می‌گوییم در هر تکلیفی علاوه بر شرایط خاصی که برای آن وجود دارد، یک سری شرایط عامه نیز وجود دارد که عبارت است از؛ بلوغ، عقل و قدرت. بر این اساس، تکلیف، به کودک، دیوانه و ناتوان متوجه نمی‌شود؛ بلکه تکلیف به چیزی فوق قدرت مکلف (تکلیف بما لا یطاق) و نیز تکلیف غافل و خوابیده - که به سبب غفلت یا عدم هوشیاری قدرت بر امتثال ندارد - از سوی حکیم، نامعقول است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص. ۲۸۴).

۲-۳. مشارکت در انتخابات حق است یا تکلیف؟

همان‌طور که در قانون اساسی آمده است، مشارکت در امور سیاسی حقی است که همه مردم برای تعیین سرنوشت سیاسی خود دارند و تا این حد مسلم است. ولی سؤال اساسی این است که این حق از جمله حقوقی است که استیفای آن واجب است یا خیر؟ و آیا تکلیفی بر اشخاص در استیفای این حق الهی وجود دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر حقوق دو قسم‌اند: قسمی که شخص در استیفای آن اختیار تام دارد و قسمی که استیفای آن بر صاحب حق واجب است. لذا جای این سؤال وجود دارد که این حق از کدام قسم است؟

اینکه گفتیم این مسئله حقی است که امت دارند، در حقیقت از این جهت است که بر حکومت دینی تکلیف آور است تا شرایط استیفای این حق را برای مردم فراهم کند. چراکه همان‌طور که اشاره شد، هر جا حقی برای کسی وجود دارد تکلیفی برای دیگری وجود دارد و به عبارت دیگر هر جا من له الحقی هست من علیه الحق هم وجود دارد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص. ۹). پس اگر می‌گوییم این حقی است که برای امت وجود دارد، فقط از باب این است که حکومت مکلف است که بستر استیفای این حق را فراهم کند. اما سؤال این است که این حق در همین حد متوقف می‌شود یا اینکه

فراتر از این است و افراد در جامعه وظیفه شرعی دارند پس از اینکه حکومت بستر استیفای این حق را فراهم کرد به مشارکت بپردازند و وجوبی از این ناحیه بر ایشان مستقر می‌شود یا خیر؟ لذا اگر در ادامه معتقد به وجوب شرکت در انتخابات شدیم منافات با حق بودن آن ندارد چراکه حق بودن آن نسبت به حکومت است نه از جهت اینکه حقی است که قابل اسقاط باشد. به نظر نگارندگان این نوشتار، مشارکت در انتخابات در نظام اسلامی از نظر فقهی بر اشخاصی که در این حکومت زندگی می‌کنند واجب است. به همین سبب در ادامه به ادله این مسئله اشاره می‌شود.

۳. ادله وجوب مشارکت انتخاباتی

۳-۱. حفظ نظام و حفظ اقتدار آن

حفظ اصل نظام اسلامی و حفظ اقتدار آن، دو عنوانی است که حکم آن از نظر فقه اسلامی وجوب است و این مسئله از مهم‌ترین اموری است که شریعت اسلامی بدان توجه نموده است. بنابراین هرگاه متوقف بر چیزی باشد آن چیز به سبب اینکه مقدمه واجب است، واجب خواهد شد و تهیه مقدمات آن ضروری خواهد بود (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۰۲). در اوضاع سیاسی کنونی و پس از انقلاب اسلامی این عنوان متوقف گردیده است بر مشارکت سیاسی امت و حضور همگانی ملت در عرصه انتخابات، بنابراین مشارکت سیاسی امت مقدمه واجب گردیده است. چراکه حفظ نظام اسلامی و اقتدار آن نیاز به حضور امت در صحنه‌های سیاسی که نشانگر اقتدار نظام دارد، می‌باشد و هرچه مشارکت مردم در این زمینه بیشتر باشد جایگاه نظام اسلامی در عرصه‌های بین‌المللی را تقویت خواهد کرد. لذا مشارکت سیاسی واجب خواهد بود یا شرعاً یا عقلاً، بنا بر اختلافی که در علم اصول در مورد مقدمه واجب وجود دارد (صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۴۹). تنها چیزی که باقی می‌ماند این است که ثابت کنیم حکم حفظ نظام و اقتدار آن از نظر شریعت اسلامی وجوب است که این مطلب نیز از ادله فراوانی به دست می‌آید که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۳-۱-۱. دلیل عقلی

همان‌طور که اصل تشکیل حکومت اسلامی ضرورتی شرعی محسوب می‌شود و بر افراد واجب است تا زمینه و بستر اجتماعی آن را فراهم کنند، همچنین حفظ نظام و

حکومت اسلامی واجب است و همان عللی که تشکیل حکومت بر مبنای فقه و ارزش‌های اسلامی را واجب می‌ساخت حفظ و استمرار آن را لازم می‌گرداند. برای نمونه ماهیت احکام اسلامی که اجرای آن مقتضی وجود حکومتی اسلامی است از جمله دلایلی است که تشکیل نظام اسلامی را واجب می‌کند.

امام خمینی (۱۴۲۳ق) در این زمینه می‌فرماید: «بدیهی است ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم (ص) را لازم آورده، منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست؛ و پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز ادامه دارد. طبق آیه شریفه، احکام اسلام محدود به زمان و مکانی نیست و تا ابد باقی و لازم‌الاجراست. تنها برای زمان رسول اکرم (ص) نیامده تا پس از آن متروک شود و دیگر حدود و قصاص، یعنی قانون جزای اسلام، اجرا نشود؛ یا انواع مالیات‌های مقرر گرفته نشود؛ یا دفاع از سرزمین و امت اسلام تعطیل گردد» (ص. ۲۶).

ایشان در جای دیگر اشاره می‌کنند که: «احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است... بنابراین، چون اجرای احکام پس از رسول اکرم (ص) و تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره ضرورت می‌یابد» (خمینی، ۱۴۲۳ق، ص. ۲۸).

۳-۱-۲. ادله نقلی

الف. امیرالمؤمنین زمانی که اصحاب جمل برای جنگ با ایشان به بصره رفتند، فرمودند:
إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَالَأُوا عَلَيَّ سَخَطَةَ إِمَارَتِي وَ سَأْصِرُ مَا لَمْ أَخْفُ عَلَيَّ
جَمَاعَتِكُمْ فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُوا عَلَيَّ فَيَالَهُ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ (نهج
البلاغه، خطبه. ۱۶۹).

همانا اینان به جهت نارضایتی از حکومت من به یکدیگر پیوستند و من تا آنجا که برای وحدت اجتماعی شما احساس خطر نکنم، صبر خواهم کرد. زیرا آنان اگر برای اجرای مقاصدشان فرصت پیدا کنند نظام جامعه اسلامی متزلزل می‌شود.

ب. در زمان خلافت عمر که مسلمین به دنبال فتح ایران بودند، وی با حضرت امیرالمومنین (ع) مشورت کرد که خودش در جنگ حضور پیدا کند یا اینکه در مدینه بماند؟ آن حضرت چنین فرمود:

وَ مَكَانُ الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَ يَضُمُّهُ فَإِذَا انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ وَ ذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَدِّفِيرِهِ أَبَدًا (نهج البلاغه، خطبه. ۱۴۶).

جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مهره‌ها را متحد ساخته و به هم پیوند می‌دهد. اگر این رشته از هم بگسلد مهره‌ها پراکنده شده و هر کدام به سویی خواهند افتاد.

ج. نقل است که امام علی (ع) فرمودند:

فرض الله... الْإِمَامَةَ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ وَ الطَّاعَةَ تَعْظِيمًا لِلْإِمَامَةِ (نهج البلاغه، حکمت. ۲۵۲).

خداوند متعال امامت را برای سازمان یافتن امور امت و فرمانداری از امام را برای بزرگداشت مقام رهبری واجب گرداند.

د. امام رضا (ع) فرمودند:

إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص. ۹۷).

امامت زمامداری در دین و باعث نظام یافتن و سازمان دادن مسلمانان و صلاح دنیا و عزت یافتن مؤمنان است.

ه. در ضمن خطبه حضرت فاطمه زهرا (س) آمده است، که آن حضرت فرمودند:

جعل الله... طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص. ۹۹).

خداوند... پیروی و طاعت ما را به‌عنوان نظام اجتماع و امامت ما را به‌عنوان محور و عامل زداینده پراکندگی‌ها، فرض گردانید.

بی‌تردید از مجموعه ادله فوق به دست می‌آید که حفظ کیان نظام اسلامی و حکومت دینی امری واجب است و هر کس بتواند در این راستا قدمی بردارد، بر او

فرض است که اقدام کند و از آنجا که حفظ نظام متوقف بر حضور توده مردم در عرصه انتخابات است، شرکت در انتخابات به عنوان مقدمه واجب، واجب خواهد بود.

۳-۲. مقام خلافت و مسئولیت امت

یکی از حقایق مسلم قرآنی که در آیات زیادی از این کتاب آسمانی مورد تأکید واقع شده است، خلافت انسان بر روی زمین و شرف جانشینی خداوند است که مایه برتری انسان نسبت به سایر موجودات و سجده فرشتگان بر او شده است. در این راستا می توان این آیات را ذکر نمود:

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰).

و یاد کن زمانی که پروردگارت به فرشتگان گفت در زمین جانشینی قرار می‌دهم.

«وَادْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ» (اعراف: ۶۹).

و یاد کنید زمانی را که خداوند شما را جانشین قرار داد پس از قوم نوح.

«وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» (نمل: ۶۲).

و شما را جانشینان در زمین قرار می‌دهد.

«هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ» (فاطر: ۳۹).

او کسی است که شما را جانشینان در زمین قرار داد.

همان‌گونه که از آیات فوق و سایر آیات به دست می‌آید، این مقام برای شخص آدم (ع) نبود، بلکه این انسانیت بود که این جایگاه رفیع را کسب نمود.

استخلاف انسان بر روی زمین فقط یک نام و نشان نیست؛ بلکه تمام آنچه یک جانشین از جانشین کننده و به تعبیر دیگر آنچه نایب از منوب عنه به ارث می‌برد، برای انسان در این جانشینی ثابت است. بنابراین از آنجا که خداوند مالک همه آنچه بر روی زمین می‌باشد است، انسان نیز بر همه این‌ها جانشین و خلیفه است. همان‌طور که گفتیم این جماعت بشر است که جانشین خداوند شده است، لذا این کل بشریت است که باید بار این خلافت را به دوش کشیده و به مقتضیات مقام خلافت از جمله تدبیر امر انسان بر روی زمین بپردازد. از جمله آنچه خداوند صاحب آن است، حکمرانی بر عالم

هستی و انسان‌هاست. لذا این مقام نیز به انسان واگذار شده است و در آیات قرآن نیز حکمرانی متفرع بر خلافت ذکر گردیده است:

«یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص: ۲۶).

ای داود تو را در زمین جانشین قرار دادیم پس بین مردم به حق حکم کن.

از این مطلب نوع نگرش اسلام به مسئله حکومت نیز روشن می‌گردد و آن اینکه خداوند انسان را نایب خویش در حکومت کردن قرار داده است و حق حکومت را برای انسان در طول حق خویش جعل نموده است و او را جانشین در آبادسازی اجتماعی و طبیعی زمین کرده است. حق حکومت انسان‌ها بر خویش و مشروعیت به دست گرفتن حکومت از طریق انتخاب انسان‌ها نیز از همین مسئله استفاده می‌شود.

تمام نکات بالا به یک وجه از این مسئله که نیابت انسان از پروردگار باشد اشاره داشت، اما این استخلاف چهره دیگری نیز دارد که عبارت است از مسئولیت این جانشین. چراکه در قرآن از این مقام به‌عنوان یک امانت نام برده شده است و عهدی است که خداوند با انسان بسته است و امانت‌دار همواره مسئول آنچه امین بر آن قرار داده به شمار می‌رود و نسبت به آن بازخواست می‌شود (صدر، ۱۴۲۱ق، ص. ۱۲۸). این مسئولیت نیز بر دوش کل امت است و تک‌تک افراد امت باید در انجام آنچه مقتضای مقام خلافت بوده و تلاشی در این راستا محسوب می‌گردد بکوشند. تشکیل حکومت بر مبنای حق و عدل و احکام الهی و نیز حفظ حکومت این‌چنینی، مهم‌ترین مسئولیت امت در این راستاست و از آنجاکه تک‌تک افراد امت در این مسئولیت یکسان‌اند باید در امور سیاسی در حکومت اسلامی شرکت داشته باشند و خود را مسئول بدانند. این مسئولیت در زمان‌های مختلف اشکال مختلفی به خود می‌گیرد؛ مثلاً در زمانی که امام معصوم (ع) در جامعه وجود دارد، امت مکلف است در راستای انجام وظایف خلافت زمینه را برای زمامداری امام فراهم کند. در زمان ما نیز که حکومت دینی تشکیل گردیده است، حضور در عرصه‌های مشارکت سیاسی که مهم‌ترین بروز آن در عصر حاضر انتخابات است، وظیفه‌ای است که امت اسلامی بر دوش دارد. چراکه همان‌طور که اشاره شد این مهم از مقتضیات مقام خلافت است که بشر بدان منصوب گردیده است.

همان‌گونه که می‌بینیم نظریه خلافت انسان مبنای مهمی در زمینه مشارکت سیاسی در حکومت اسلامی به شمار می‌آید و نتیجه این نگرش و جوب شرکت در انتخابات خواهد بود.

۳-۳. اختیارات حاکم اسلامی در منطقه الفراغ

بر فرض که کسی ادله و جوب را نپذیرد و حکم اولی مشارکت سیاسی را و جوب نداند و به این ترتیب شک کرده و اصل برائت نسبت به آن جاری کنیم، از آنجاکه این مسئله و مانند آن داخل در منطقه الفراغ تشریحی است، می‌تواند به وسیله حکمی که ولی امر در مورد آن صادر می‌کند و جوب شود. لذا ابتدا باید مراد از منطقه الفراغ را تبیین کنیم و سپس به کیفیت ارتباط آن نسبت به مسئله مورد بحث بپردازیم.

منطقه الفراغ اصطلاحی است که اولین بار در کلمات شهید صدر مطرح شده است. هر چند که اساس این اندیشه در کلمات دیگرانی که پیش از ایشان می‌زیسته‌اند نیز به نحوی مورد اشاره واقع شده است.

توضیح این مطلب چنین است که سیستم حقوقی اسلام از دو بخش مقررات ثابت و متغیر تشکیل شده است و بخش متغیر و متحرک این سیستم، منطقه الفراغ نام دارد. جعل حکم در منطقه الفراغ به وسیله ولی امر و بر اساس مقتضیات زمان و مکان و طبق اهداف اساسی شریعت اسلامی صورت می‌گیرد (صدر، ۱۴۱۷ق، ص. ۳۸۰).

اهمیت منطقه الفراغ از این جهت است که در هر نظامی که قرار است برای تمام زمان‌ها و مکان‌ها راهبر زندگی بشر باشد، نمی‌توان فقط با وضع عناصر ثابت به تنظیم روابط اجتماعی پرداخت. بلکه باید عنصر انعطاف و تغییر را نیز در آن گنجانده که بر اساس عناصر ثابت در زمان‌های مختلف اشکال متفاوتی به خود می‌گیرد. از طرفی حوزه‌ای از رفتارها وجود دارد که ماهیت متغیر دارد و قابلیت پذیرش احکام ثابت را ندارد و وضع قوانین ثابت در آن نقضی برای شریعت محسوب شده و مانع از پاسخگویی اسلام به مقتضیات و نیازهای هر زمان می‌شود. بنابراین وجود حوزه‌ای به نام منطقه الفراغ نشان از فقه مرفقی و پیشرفته اسلامی دارد نه آنکه نقضی برای شریعت محسوب شود. مثلاً زمانی رابطه انسان با طبیعت به سبب امکاناتی که داشت این‌گونه بود که اگر می‌خواست دست به احیای زمینی بزند، جز مقدار کمی از زمین را

نمی‌توانست احیاء کند. بنابراین این حکم که هر کسی هر مقدار زمین موات را احیا کند مالک آن می‌شود، تأمین‌کننده اهدافی مثل عدالت بود و منافاتی با اهداف اصلی و زیربنایی شریعت اسلامی نداشت. اما در عصر کنونی که ابزارهای پیشرفته‌ای در اختیار بشر است و یک عده خاص می‌توانند با استفاده از امکانات جدید مساحت فراوانی را تصرف کنند و دیگران را از آن منع کنند، این حق منافی با عدالت که زیربنای اهداف اسلام در حوزه اقتصاد است، به شمار می‌رود. لذا ولی امر می‌تواند از آن منع کند. به این ترتیب می‌بینیم که وضع قانون ثابت و تغییرناپذیر در این زمینه موجب عدم پویایی فقه اسلامی و به تبع دست نیافتن به آنچه اهداف اصلی وضع قوانین در اسلام است، شود. اینجاست که شارع مقدس برای حفظ عنصر پویایی و پاسخگویی به نیازهای هرزمانی منطقه‌الفراغ را در محدوده امور تشریعی می‌گنجاند و به حاکم جامع شرایط اختیار می‌دهد تا با توجه به اهداف اصلی و مقتضیات زمانی به قانون‌گذاری دست بزند تا سیادت اسلام برای همه اعصار ثابت بماند. این احکام مادامی‌که اهداف اساسی را حفظ می‌کند لازم‌الاجراست و به محض اینکه مقتضیات زمان حکم جدیدی طلب کند و حکم سابق تأمین‌کننده آن مقاصد نباشد، ولی امر موظف است حکم جدید و متناسب با شرایط جدید را صادر کند. لذا این احکام موقتی است.

محدوده منطقه‌الفراغ که ولی امر در آن حق وضع قانون و امر و نهی دارد امور مباح بالمعنی الاعم است. یعنی هر چیزی که درباره آن از شارع نص دال بر وجوب و یا حرمت نرسیده باشد. در نتیجه این دایره شامل امور مباح، مستحب و مکروه می‌باشد. اما درباره آنچه شارع حکم حرمت یا وجوب بر آن بار کرده است -مثل ربا- ولی امر نمی‌تواند حکم جدیدی بار کند. چراکه اطاعت از او در این امور اطاعت از مخلوق در معصیت خالق است (صدر، ۱۴۱۷ق، ص. ۶۸۹).

پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) نیز در زمان زمامداری خویش، از شأن ولایت و حکومت بر جامعه احکامی برای جعل احکام در منطقه‌الفراغ و بر اساس اوضاع و شرایط حاکم در عصر خویش استفاده کرده‌اند. این احکام چون در جهت پر کردن منطقه‌الفراغ وارد شده‌اند، موقتی به شمار رفته و جزء ثابت شریعت اسلامی نخواهد بود

چراکه احکامی ثابت است که از پیامبر به عنوان مبلغ شریعت صادر شده است نه احکامی که از مقام ولایت و حکومت بر جامعه صادر گردیده است. پس از بیان این مقدمه می‌گوییم از آنجا که محدوده منطقه الفراع - همان طور که ذکر شد - اموری است که شریعت اسلامی در مورد آن احکام الزامی صادر نکرده است و فرض ما نیز آن است که مشارکت سیاسی امری است مباح و نه واجب، بنابراین در دایره منطقه الفراع واقع می‌شود و حاکم می‌تواند آن را بر تک تک افرادی که در سایه حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، واجب کند و آنان نیز موظف به اجرای این حکم می‌باشند. زیرا این حکم تأمین‌کننده اهداف اسلام و موجب تقویت نظام اسلامی است. این حکم نیز بارها توسط رهبران انقلاب اسلامی مورد تأکید واقع شده و ایشان از مشارکت در انتخابات به عنوان امری واجب و وظیفه‌ای شرعی یاد کرده‌اند. برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«شرکت و حضور در انتخابات برای مردم، هم یک فریضه سیاسی است، هم یک فریضه دینی» (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در تاریخ: ۱۳۸۶/۱۲/۲۲).
«به اعتقاد من این (انتخابات) هم تکلیف شرعی و هم تکلیف عقلی-عقلایی است» (مصاحبه رهبر انقلاب پس از شرکت در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری: ۲۲/۰۳/۱۳۸۸).

۳-۴. کفایی یا عینی بودن وجوب

پس از برگزیدن وجوب مشارکت انتخاباتی در حکومت دینی و نظام اسلامی اکنون باید به این پرسش پرداخت که این وجوب به شکل کفایی است یا عینی؟ به نظر می‌رسد با توجه به ادله‌ای که برای وجوب مشارکت انتخاباتی آورده شد، نتیجه متفاوت باشد. به این معنا که بر مبنای دلیل اول، این وجوب از قسم وجوب کفایی است. زیرا آنچه در این دلیل محور و مقصود اصلی بود حفظ نظام اسلامی بود و از آنجا که متوقف بر مشارکت مردم بود این مشارکت واجب شده بود. اما حفظ نظام اسلامی متوقف بر حضور تک تک مردم در انتخابات نیست بلکه حضور چشمگیر و حداکثری نیز این مقصود را برآورده می‌کند. مثلاً اگر هفتاد یا هشتاد درصد مردم نیز در انتخابات مشارکت کنند مطلوب، دست‌یافتنی است؛ چراکه در دنیا این درصد از

مشارکت را نشانه رضایت مردم از حکومت خود می‌دانند و به ریشه‌دار بودن آن نظام سیاسی در میان شهروندان آن حکم می‌کنند. لذا چنین نیست که حضور صددرصدی مردم لازم باشد. اما نکته واجب کفایی آن است که اگر کسی قیام بدان نکند تمام کسانی که آن واجب را ترک کرده‌اند معصیت کرده‌اند (بجنوردی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۳۳۰). بنابراین اگر حضور هفتاددرصدی مردم نیاز باشد ولی کمتر از این تعداد مشارکت کنند تمامی کسانی که بدون عذر حضور نیافته‌اند گناهکار محسوب می‌شوند.

اما بنابراین دلیل دوم و سوم این وجوب از قسم وجوب عینی خواهد بود؛ زیرا حمل بار مسئولیتی که از جانب مقام خلافت بر دوش انسان آمده است بر همه کسانی که باور به این اعتقاد دارند واجب است و با قیام برخی برای انجام آن از عهده دیگران ساقط نمی‌شود. چراکه مطلوب شارع مقدس در این زمینه این است که هر انسانی احساس تکلیف نموده و سهم خود را در انجام مسئولیت خلافت بر عهده گیرد. بر اساس وجوبی که از ناحیه ولی امر حاصل می‌شود نیز باید گفت که امر وی متوجه گروه خاصی نیست، بلکه تمام کسانی که در نظام اسلامی زندگی می‌کنند مورد خطاب وی می‌باشند، لذا همه باید این تکلیف را امتثال کنند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله سؤال اصلی این بود که اساساً مشارکت سیاسی و به‌طور خاص مشارکت مردم در انتخابات در حکومت اسلامی بر پایه منابع فقهی چه حکمی دارد؟ این پرسش را تحت این عنوان که این مشارکت تنها حقی است برای مردم یا تکلیفی است که بر دوش آنان نهاده شده است، مطرح ساختیم؟ با بررسی ادله فقهی در کتاب و سنت به این نتیجه نائل آمدیم که این مشارکت تکلیفی است که بر دوش امت اسلامی قرار دارد و بر این مطلب سه دلیل اقامه کردیم. دلیل اول این است که حفظ نظام اسلامی، عنوانی است که از نظر منابع فقهی واجب است و از آنجاکه این عنوان متوقف بر مشارکت سیاسی و انتخاباتی مردم است، این مشارکت واجب است. دلیل دوم، اقتضائات مقام خلافت است که از امت، شرکت در صحنه‌های سیاسی از جمله انتخابات را می‌طلبد. دلیل سوم نیز این است که از آنجاکه این فعالیت در محدوده منطقه الفراع می‌گنجد، حاکم می‌تواند با امر و نهی خود وجوب عارضی و ثانوی ایجاد کند.

کتابنامه

- قرآن کریم
نهج البلاغه
آشوری، داریوش (۱۳۷۳). *دانشنامه سیاسی: فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی*. تهران: مروارید.
- ابن ابی فراس، ورام (۱۴۱۰ق). *تنبيه الخواطر و نزهه النواظر*. قم: مکتبه فقیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۰ق). *لسان العرب*. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابوعبید، قاسم بن سلام الهروی (۱۴۰۸ق). *کتاب الاموال*. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- اپتر، دیوید. ای؛ اندی پین، چالرزاف (۱۳۸۰). *اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی* (محمد رضا سعیدآبادی: مترجم). تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- احمدی، علی (۱۳۸۹). *انتخابات در ایران*. تهران: نشر میزان.
- ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۸۰). بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در نواحی روستایی شهر کاشان. *نامه علوم اجتماعی*، ۱۷(۱۷)، ۳-۳۱.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵ق). *المکاسب*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- بجنوردی، حسن (۱۳۸۰). *منتهی الاصول*. تهران: موسسه العروج.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۱). *جامعه شناسی سیاسی؛ نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*. تهران: نشر نی.
- بیرو، آلن (۱۳۷۰). *فرهنگ علوم اجتماعی* (باقر ساروخانی: مترجم). تهران: موسسه کیهان.
- حائری، سید کاظم حسینی (۱۴۲۳ق). *فقه العقود*. مجمع الفکر الاسلامی، قم
- حکیم، محمدتقی (۱۴۲۳ق). *الاصول العامه للفقّه المقارن*. قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع).
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق). *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام*. بیروت: دارالفکر المعاصر.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق). *کتاب البیع*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۳ق). *ولایت فقیه*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- راش، مایکل (۱۳۸۸)، *جامعه و سیاست: مقدمه ای بر جامعه شناسی سیاسی* (منوچهر صبوری: مترجم)، تهران: سمت.
- ساعی، علی (۱۳۸۸). توسعه آموزشی و مشارکت انتخاباتی: مطالعه موردی انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری ایران. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۱۶(۴۵)، ۱-۲۳.
- صدر، محمدباقر (۱۴۱۷ق). *اقتصادنا*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان.
- صدر، محمدباقر (۱۴۱۸ق). *دروس فی علم الاصول*. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- صدر، محمدباقر (۱۴۲۱ق). *الاسلام بقود الحیاه*. قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳ق). *معانی الاخبار*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*. مشهد: نشر مرتضی.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرین*. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۹). *تاریخ فلسفه سیاسی غرب: از آغاز تا پایان سده های میانه*. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- عبدالله، عبدالمطلب (۱۳۹۱). *تحلیل رفتار رأی دهی در ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۰). *تهذیب الوصول*. لندن: موسسه الامام علی(ع).
- فخرالمحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*. قم: موسسه اسماعیلیان.
- فولادیان، مجید؛ رضانی فرخند، احمد (۱۳۸۷). *نظریه ها و پارادیم های مشارکت در جامعه شناسی*. مشهد: انتشارات سخن گستر.
- فیرحی، داود (۱۳۷۷). *مفهوم مشارکت سیاسی*. *فصلنامه علوم سیاسی*، ۱(۱)، ۳۸-۶۹.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر القمی*. قم: دار الکتاب.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مراغی، سید میر عبد الفتاح (۱۴۱۷ق). *العناوین الفقہیہ*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

معمار، رحمت الله (۱۳۹۰). *مبارزه انقلابی، مشارکت پسانقلابی تحلیل تطبیقی درون کشوری از ایران*. تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*. قم: موسسه کیهان.

موسوی خلخالی، سید محمد مهدی (۱۴۲۵ق). *الحاکمیه فی الاسلام*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.

نائینی، محمد حسین (۱۳۷۳ق). *منیه الطالب فی حاشیه المکاسب*. تهران: المکتبه المحمدیه.

هرسیج، حسین؛ محمود اوغلی، رضا (۱۳۹۱). بررسی رابطه مشارکت سیاسی و احساس امنیت اجتماعی در بین شهروندان اصفهانی. *پژوهش های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی*، ۱(۲)، ۲۰-۱.

Webster's, Merriam (2003). *Collegiate Dictionary*, Eleventh Edition.